



مرور و نقد کتاب

تاریخ معاصر اندیشه اداری در ایران

- نویسندگان: سید مهدی الوانی و محمد شهاب شبیانی فر
- ناشر: سازمان مدیریت صنعتی
- سال انتشار: ۱۴۰۲
- نگارنده: فاطمه عمرانی^۱

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دوره پنجم، شماره دهم



خاستگاه مدیریت مدرن را در انقلاب صنعتی^۲ که در اواسط قرن هجدهم در انگلستان آغاز شد و بعداً به ایالات متحده و سایر مناطق جهان گسترش یافت، دانسته‌اند. با این حال، توسعه افکار و شیوه‌های مدیریت را به مهندس آمریکایی فردریک وینسلو تیلور^۳ (۱۸۵۶-۱۹۱۵) نسبت می‌دهند که اغلب به عنوان «پدر مدیریت مدرن»^۴ شناخته می‌شود. میراث اصلی او اصول مدیریت علمی است که پایه بسیاری از وظایف، نقش‌ها و فعالیت‌های مختلف مدیران را شکل داد (Hitt, 1911). سال‌ها بعد و با توسعه نظریات مدیریت و رشد روزافزون ادبیات این شاخه جدید علوم اجتماعی، صاحب‌نظران زیادی چون ال. پی. آلفورد^۵ (۱۹۲۲، ۱۹۳۲)، جرج فلیپیتی^۶ (۱۹۴۶، ۱۹۵۳)، جان می^۷ (۱۹۵۹)، جوزف لیتتر^۸ (۱۹۶۱، ۱۹۶۳)، کلود جرج^۹ (۱۹۶۸، ۱۹۷۲)، دانیل رن (۱۹۷۲، ۱۹۷۹، ۱۹۸۷)، هارولد پولارد^{۱۰} (۱۹۷۴؛ ۱۹۷۸)، و بریان کوربیشلی^{۱۱} (۱۹۶۹) (Wren, 1987) به تاریخ مدیریت پرداختند. هارولد کونتز^{۱۲} در مقاله جنگل تئوری‌های مدیریت^{۱۳} برای اولین بار به هم ریختگی

۱- پژوهشگر مدیریت دولتی

2- Industrial Revolution

3- Frederick W. Taylor

4- Father of modern management

5- L. P. Alford

6- George Filipetti

7- John Franklin Mee

8- Joseph August Litterer

9- Claude George

10- Harold R. Pollard

11- Brian Corbishley

12- Harold Koontz

13- The Management Theory Jungle

تاریخی نظریه‌های مدیریت را در قالب مکاتب مدیریتی سامان داد (Koontz, 1961). از طرفی با آنکه پرداختن به تاریخ اندیشه مدیریت هرچند در غرب بیشتر مورد توجه بوده است، کسانی چون بل و تیلور (۲۰۱۳) به ضعف روش‌های تحقیق تاریخی در مطالعات سازمان و مدیریت اشاره می‌کنند و بر این باورند که تاریخ در اکثر کتب درسی روش‌های تحقیق در مدیریت وجود ندارد. برای مثال، کتاب ساندرز، لویس و تورنهیل^۱ (۲۰۰۹) با اشاره به پاراگرافی که تاریخ سازمان را به عنوان تهدیدی برای اعتبار بحث می‌کند، در چاپ و ویرایش پنجم فقط در بخش نمایه یک رفرنس به «تاریخ» داده است. ایستبری اسمیت و همکاران^۲ (۲۰۰۸)، هیچ اشاره‌ای به «تاریخ» یا «روش‌های تاریخی» در فهرست نمایه ویرایش سوم کتاب خود ندارند. هالت و تارپ^۳ (۲۰۰۸) در فرهنگ تحقیقات کیفی مدیریتی سیج^۴ تنها اشاره‌ای به «تجزیه و تحلیل تاریخی» دارند که یک مفهوم بسیار خاص و محدود از تحقیقات تاریخی را ترویج می‌کنند. کتاب تحقیقات کیفی پراساد^۵ (۲۰۰۵) در دو صفحه به «روش تاریخی» پرداخته است که تنها روش باستان‌شناسی فوکو^۶ را توضیح می‌دهد و چیز دیگری نیست. نهایت، کتاب راهنمای ضروری برای روش‌های کیفی در تحقیقات سازمانی^۷ کاسل و سایمون^۸ (۲۰۰۴) یک فصل را به تجزیه و تحلیل تاریخی اسناد شرکت و یک فصل را به تاریخ زندگی اختصاص داده است (Bell & Taylor, 2013, 128). لیماک (۲۰۰۴) نیز بیان می‌دارد که تاریخ مدیریت در کتاب‌های درسی فعلی خیلی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، و در بهترین حالت در یک فصل یا با اشاره‌ای ضمنی به آن پرداخته شده است (Lemak, 2004, 1309). واقعیت آن است که تحقیقات تاریخی در مطالعات سازمان به طور کلی، و در مطالعات مدیریت به طور خاص بسیار ارزشمندند. نوویچ و بیچ، جونز و کاراها^۹ (۲۰۱۵) اظهار می‌دارند در حالی که تاریخ مدیریت به عنوان یک منبع موجه مشارکت در تفکر سازمان و مدیریت، اعتبار ناچیزی در نزد عموم محققان دارد، یک چرخش در علاقه پژوهشی به استفاده از رویکرد تاریخی که به مطالعات و تحقیقات تاریخ مدیریت می‌انجامد، تأیید و احترام دانشمندان سازمان و مدیریت را جلب خواهد کرد (Novićević and et. Al., 2015, 162). از طرفی گرچه بشر، از لحاظ تجربیات اداری دارای یک سرمایه مشترک است، ولی هر ملت شکل اداری خاص خود را توسعه می‌دهد. این تفاوت‌های ملی، از وضع اجتماعی خاص و تمایل مخصوص اقتصادی و فرهنگ سیاسی ویژه هر کشور ناشی می‌شود (لپاوسکی، ۱۳۳۴، ۱۹۵). از طرفی، ملت‌هایی که دارای علم بوده‌اند، همیشه در سال‌های بعد به گذشته نظر داشته‌اند و تلاش می‌کرده‌اند تا این دستاوردها را ثبت کنند (فانی و اکرمی، ۱۳۸۹، ۱۱۲۳)، و کشوری چون ایالات متحده آمریکا، که می‌توان گفت چون



1- Saunders, Lewis, and Thornhill

2- Easterby-Smith et al

3- Holt and Thorpe

4- The Sage Dictionary of Qualitative Management Research

5- Prasad

6- Foucault's archaeological method

7- Essential Guide to Qualitative Methods in Organizational Research

8- Cassell and Symon

9- Novićević, Jones and Carrahar

کوره‌ای فرهنگ سایر کشورها را در خود ذوب کرده و به هم آمیخته، برای خود یک میراث اداری خاص دارد (لیاوسکی، ۱۳۳۴، ۱۳۷). که پس از جنگ جهانی دوم، قدرت اقتصادی چیره و همچنین منبع غالب تحقیقات و نظریه‌های مدیریتی بود (Leung, 2012, 1)، و توانست دست بالا را در دانش و آموزش مدیریت داشته باشد. با این حال، بسیاری از کشورها با پرداختن به ریشه‌های تاریخی دانش و آموزش مدیریت در کشور خود (Geiger, 1991; McNay, 1973; Kaplan, 2014) یا با مطالعه تطبیقی مدیریت در غرب و شرق (Li, 2018; Floyd, 1999) تلاش کردند تا نقش و سهم خود را در پیدایی و توسعه این دانش تعیین نمایند و از این گذر، هژمونی مدیریت آمریکایی (Jamil, 2015) را تعدیل نمایند. در طرف مقابل، بسیاری از کشورها خود را واردکننده دانش مدیریت می‌دانند (Fernández Rodríguez, 1999; Gantman, 2011; Newell, 1999) و پذیرفته‌اند که بی‌تردید انتقال دانش مدیریت آمریکایی همراه با اثرگذاری در سایر شئون است (Neal & Finlay, 2008)، از این رو، مطالعه الگوهای بومی مدیریت (Barney & Zhang, 2009) را دنبال نموده‌اند. مطالعه تاریخ مدیریت در دیگر کشورها نیز مورد توجه محققان قرار گرفته است. برخی مطالعات خارج از مرزهای آمریکا عبارت بودند از بررسی جان چایلد^۱ در مورد توسعه مدیریت در بریتانیای کبیر (۱۹۶۹)، مبنای مدیریت در تاریخ^۲ آندره گینگراس^۳ (۱۹۸۰) به زبان فرانسه، کتاب نظریه‌ها و ایدئولوژی‌های مدیریت: مشخصات تاریخی آموزه‌های مدیریتی (۱۷۷۰-۱۹۷۰)^۴ نوشته مارتلی^۵ (۱۹۷۹) به زبان ایتالیایی (Wren, 1987). در مطالعات تاریخ کسب و کار نیز آلفرد چندلر^۶ به عنوان مؤثرترین مورخ کسب و کار در جهان، برندی مطرح است که با آثارش به خصوص استراتژی و ساختار (۱۹۶۲) و دست نامرئی (۱۹۷۷) شناخته می‌شود (Keulen & Kroeze, 2014). دانش مدیریت در ایران نیز دانشی وارداتی است که عمر آن به یک قرن نمی‌رسد (شیبانی فر و همکاران، ۱۳۹۹، ۱۲)، و با این همه، مطالعات تاریخی در رشته مدیریت در ایران یا انجام نشده یا به صورت پراکنده بوده و روش مند نبوده است (الوانی و شبیانی فر، ۲۰۱۴، ۲). کتاب تاریخ معاصر اندیشه اداری در ایران، مطالعه‌ای تاریخی است که در خلأ نبود منابع و متونی در این باب، به چگونگی تکوین دانش مدیریت در ایران پرداخته است. این کتاب، تاریخ دانش مدیریت در ایران و سیر تحولات آن را از آغاز پیدایی تا دوره معاصر مطالعه نموده است. مؤلفان با تحلیل و طبقه‌بندی داده‌های پراکنده و متنوع به دست آمده از منابع شفاهی و منابع مکتوب، توانسته‌اند تاریخ معاصر دانش مدیریت در ایران را نظریه‌پردازی نمایند. کتاب، دارای چهار بخش است. بخش اول به ادبیات بحث، بخش دوم روش مطالعه، بخش سوم نتیجه مطالعه و نظریه اصلی حاصل از پژوهش تاریخی، و بالاخره بخش چهارم با نگاهی به گذشته وضعیت این دانش، به آینده مدیریت چشم دوخته است.



1- John Child

2- Les fondements du management dans l'histoire

3- Andre Gingras

4- Teorie e ideologie del management: profilo storico delle dottrine manageriali (1770-1970)

5- Antonio Martelli

6- Alfred Chandler

فصل‌های اول تا سوم که بخش اول کتاب را شکل داده‌اند به مبانی تاریخ دانش مدیریت، پژوهش تاریخی در مطالعات مدیریتی، ادبیات مطالعات تاریخی مدیریت و تاریخ اندیشه مدیریت در غرب می‌پردازند که دریچه ورود به بحث اصلی کتاب و فهم ضرورت مطالعه تاریخ مدیریت در ایران به شمار می‌روند. تاریخ و روش تاریخی به عنوان رویکردی در مطالعات مدیریت در فصل اول بحث شده‌اند. چستی تاریخ، روش تاریخی، مفاهیم و موضوعات مهم در تاریخ و پیوند آنها با تاریخ دانش مدیریت، بخشی از مباحثی‌اند که در فصل اول به آنها پرداخته شده است. فصل دوم کتاب، تعاریف، اهمیت، دیدگاه‌ها، نظرات و سابقه تاریخی شکل‌گیری مطالعات تاریخی در مدیریت را با مثال‌هایی از مطالعات تاریخی انجام شده مطرح کرده است. در فصل سوم تاریخچه دانش و نظریه‌های مدیریت و نقش تاریخی آنها در رشد و توسعه این دانش مورد بحث قرار گرفته است.

مؤلفان که اثر تألیفی آنها در زمره پژوهش‌های تاریخی جای دارد، در دو فصل بخش دوم کتاب، چگونگی سامان‌دهی داده‌های پراکنده تاریخی و طبقه‌بندی آنها را در قالب دوره‌های زمانی و خط سیر روایت خود را بحث کرده‌اند. پس اولین فصل این بخش یعنی فصل چهارم، روش نظریه‌پردازی در تاریخ دانش مدیریت را بیان داشته است. تحلیل داده‌ها و ظهور نظریه نیز در فصل پنجم کتاب بحث شده است.

بخش سوم کتاب، تمام آن چیزی است که مطالعه مؤلفان آن را دنبال می‌کرده است. تاریخ دانش مدیریت در ایران که در فصل پنجم کتاب به صورت نظریه‌ای تاریخی ارائه گردید، در فصل‌های شش تا نه کتاب، با جزئیات روایت شده است. مؤلفان، اولین دوره تاریخ مدیریت را دوره پیدایی دانش مدیریت نامیده‌اند و در فصل ششم به زمینه‌های آموزش علوم اداری در آن دوره پرداخته‌اند. در این دوره نخستین بارقه‌های دغدغه آموزش رسمی کارکنان دستگاه دولت با ایجاد ساختارهای مستقل یعنی تأسیس مدرسه علوم سیاسی، مدرسه حقوق و مدرسه تجارت دیده می‌شود. دوره دوم تطور مدیریت در ایران که در فصل هفتم کتاب به آن پرداخته شده است، دوره تأسیس نخستین ساختارهای آموزشی و پژوهشی آموزش مدیریت با همکاری و راهبری معتبرترین دانشگاه‌های آمریکایی است که مدیریت را به عنوان یک علم، یک دانش، یک حرفه، یک شغل، یک تخصص، و یک امر ضروری در شئون مختلف زندگی اجتماعی به صورت یک رشته تحصیلی به جامعه معرفی می‌نمایند. داوطلبان با ورود به این رشته تحصیلی به فراگیری مدیریت می‌پردازند و پس از فراغت از تحصیل در بخش دولتی و خصوصی مشغول به کار می‌شوند.

در کتاب الوانی و شیبانی فر درباره پیدایی رشته علوم اداری و مدیریت آمده است که مؤسسه علوم اداری به عنوان نخستین ساختار رسمی آموزش مدیریت در ایران است که از قراردادی که فی مابین دانشگاه تهران و دانشگاه کالیفرنیا جنوبی آمریکا منعقد گردید به عنوان ساختاری وابسته به دانشکده حقوق دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۳ تأسیس گردید. اداره این مؤسسه در ابتدا به عهده دو رئیس مشترک ایرانی و آمریکایی بود. دانشجویان دوره‌های نخست از کارکنان دستگاه‌های اداری



بودند که در دوره فوق لیسانس توسط اساتید آمریکایی آموزش می‌دیدند. برخی از نخستین دانشجویان این مؤسسه پس از قبولی در آزمون انتخابی اعزام محصل به خارج برای ادامه تحصیل در مقطع دکترا به آمریکا عزیمت می‌کردند و با گذراندن تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌های معتبر آمریکایی از جمله دانشگاه کالیفرنیا جنوبی به ایران بازمی‌گشتند و تعدادی از ایشان به عنوان استاد در مؤسسه علوم اداری جذب شدند و نخستین نسل اساتید آموزش علوم اداری ایران را تشکیل دادند. اداره مؤسسه و آموزش به تدریج از سال ۱۳۳۶ به اساتید ایرانی واگذار گردید و دکتر علی اصغر پورهمایون به عنوان نخستین رئیس ایرانی مؤسسه علوم اداری انتخاب گردید. پیش از آن دکتر موسی عمید که ریاست دانشکده حقوق را نیز برعهده داشت، رئیس مشترک ایرانی مؤسسه بود. مؤسسه علوم اداری در سال ۱۳۴۳ به صورت دانشکده‌ای مستقل در دانشگاه تهران درآمد و در تأسیس ساختارهای دیگر آموزش مدیریت ایفاء نقش داشت. در کنار دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران، ساختارهای آموزشی مهم و اثرگذار دیگری چون مرکز آموزش مدیریت دولتی به همت دکتر ایرج والی‌پور، سازمان مدیریت صنعتی به همت دکتر رضا نیازمند و مرکز مطالعات مدیریت ایران به همت دکتر حبیب لاجوردی تأسیس شدند. این کتاب به تاریخچه هر یک از این ساختارها در دوره دوم و خبرگان مؤثر این ساختارها پرداخته است.



تاریخ مدیریت در برهه‌ای از سیر تطور خود نیز با دوره‌ای از حذف و کنارگذاری بخش بزرگی از سرمایه‌های انسانی خود یعنی اساتید، مدیران و کارشناسان تحصیل کرده و همچنین از میان رفتن بخشی از ساختارهای علمی آموزش مدیریت مواجه شد. در کنار آن، تلاش برای اسلامی کردن مدیریت به عنوان یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی که بسیاری از قواعد و نظریه‌های آن ابطال پذیر، زمان دار، یا وابسته به بوم هستند، مدیریت را در مسیر علمی خود با چالش‌هایی مواجه کرد که مؤلفان در فصل هشتم به آن دوره تحت عنوان دوره نادیده‌انگاری مدیریت در ایران پرداخته‌اند. پس از یک دوره فترت علمی مدیریت در ایران، کنشگران سیاسی به این نتیجه رسیدند که باید مجدداً به آموزش و تربیت افراد برای تصدی پست‌های مدیریتی همت گمارند. لذا تلاش کردند تا فارغ التحصیلان این رشته را از حیث کمی با تأسیس ساختارهای مختلف آموزش مدیریت و افزایش ظرفیت پذیرش دانشجو بیشتر نمایند که البته این اقدام بر کیفیت خروجی آموزش مدیریت بی‌تأثیر نبود. فصل نه با پرداختن به مؤلفه‌ها و متغیرهای اصلی مؤثر بر تحولات تاریخی این دوره، به احیاء دانش مدیریت در آن برهه پرداخته است.

مؤلفان در نهایت در بخش چهارم و تنها فصل آن، با نگاهی به گذشته، افق‌های آینده مدیریت در ایران را بحث می‌کنند. فصل دهم با نقدی بر وضعیت آموزش مدیریت در ایران، پیشنهادهایی را برای برون‌رفت از چالش‌های آموزش مدیریت و بهبود آینده این دانش ارائه می‌دهد تا از گذر پیوند میان گذشته و آینده دانش مدیریت در ایران، برنامه‌ای برای بهبود کیفیت آن داده باشد.

مطالعه تاریخ، مطالعه صرف وقایع و رویدادهای مهم یک موضوع نیست. اهمیت تاریخ در درس

گرفتن از آن است. مطالعه تاریخ علوم نیز درس‌هایی است از فراز و فرودهایی که بر یک علم گذشته است. شاید از تأسیس نخستین ساختار رسمی آموزش مدیریت در ایران در سال ۱۳۳۳ تا انتشار این اثر، مطالعه‌ای پیرامون چند و چون اندیشه‌ی اداری در ایران انجام نشده یا دست‌کم در این سطح نبوده است. از این رو، نوآوری و بکر بودن این اثر را می‌توان به عنوان یکی از امتیازات ویژه‌ای دانست که این کتاب را از سایر کتاب‌های تألیف شده مدیریتی در ایران متمایز می‌سازد، چرا که ارائه نظریات مدیریتی و پرداختن به الگوهای بومی مدیریت در ایران تا حد زیادی وابسته به دانستن سرگذشت این رشته است. پیشرفت‌های اقتصادی و صنعتی دهه‌های چهل و پنجاه را می‌توان گواهی بر این ادعا در بهره‌گیری از متخصصان مدیریت در ایران برشمرد. به علاوه، چالش‌های مختلف حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در دهه شصت به بعد را نیز می‌توان به بی‌اعتنایی به این دانش به عنوان یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی ارتباط داد. باید پذیرفت مادامی که به دانش مدیریت به عنوان رشته‌ای بیگانه و لزوماً مبتنی بر آموزه‌های غربی نگریسته شود، نمی‌توان از فوائد عمومی حاصل از تلاش‌های متعدد جمع‌زبانی از صاحب‌نظران و دانشمندان مطرح این رشته در طی سال‌های متمادی که در اکناف جهان انجام شده و آثار مثبتی را به بار آورده‌اند و مصادیق متنوع و مختلفی را می‌توان به عنوان شاهد ذکر کرد، بهره برد.

یکی دیگر از امتیازات این کتاب را می‌توان مراجعه به منابع شفاهی‌ای دانست که دهه‌های سی به بعد تحولات مدیریت در ایران را درک کرده‌اند. این مزیت، کدهایی را در اختیار مورخان قرار داده است تا اطلاعات تاریخی خود درباره سیر تاریخی دانش مدیریت در ایران را با داده‌های حاصل از سایر منابع شفاهی و نیز منابع مکتوب غنا بخشند. بهره‌گیری از یکی از روش‌های متداول تحقیقات کیفی در علوم اجتماعی یعنی روش داده بنیاد، به تحلیل این داده‌های پراکنده و دستیابی به چهار مؤلفه اصلی که هر یک از آنها به تنهایی می‌توانند در سایر مطالعات تاریخی در تحقیقات سازمان و مدیریت مورد استفاده قرار گیرند، کمک شایانی نمود. ساختارهای مؤثر، خبرگان مؤثر، آثار مؤثر و رویدادهای مؤثر چهار مؤلفه‌ای بودند که در نظریه‌پردازی دوره‌ها و روایت تاریخ مدیریت در ایران در مطالعه به دست آمده‌اند. پرداختن به ساختارهایی چون مدرسه علوم سیاسی، مدرسه حقوق، مدرسه تجارت، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، مؤسسه علوم اداری، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، سازمان مدیریت صنعتی، مرکز مطالعات مدیریت ایران و بسیاری از ساختارهای آموزشی مؤثر بر پیدایی و توسعه دانش مدیریت در ایران در دوره‌های زمانی مختلف، به روایت‌ها نظم داده است. اشاره به نقش خبرگانی چون حسن پیرنیا، علی اکبر داور، ابوالحسن ابتهاج، موسی عمید، علی اصغر پوره‌مایون، علی محمد اقتداری، فضل‌الله اکبری، علیرضا بشارت، ایرج والی‌پور، ابوالفضل صادق‌پور، سید مهدی الوانی، ابوالحسن فقیهی، ناصر میرسپاسی، اسفندیار سعادت و بسیاری بزرگان دیگر در تحولات دانش مدیریت، به نقش سرمایه‌های اصلی دانش مدیریت یعنی اساتید و صاحب‌نظران مدیریت در ایران در طی زمانی نزدیک به یک قرن تأکید کرده است. نام



بردن از آثاری چون کتاب‌های تألیفی و ترجمه مدیریتی، مجلات و نخستین مقاله‌ها نیز به اهمیت ترویج و تولید نظریه‌ها از این طریق اذعان داشته است. همچنین روایت رویدادهایی چون تأسیس مؤسسه علوم اداری یا انقلاب فرهنگی و نقش این رویدادها در افزایش یا کاهش رونقِ دانش مدیریت در ایران با هدف برجسته نمودن اثرِ بافت بر توسعه یا عقب ماندگی رشته مدیریت بحث شده است. مؤلفان توانسته‌اند این مؤلفه‌ها را در قالب نظام‌های مختلفی چون نظام اداری، نظام سیاسی، نظام اقتصادی و نظام اجتماعی جای دهند تا بینشی به خواننده دهد که اثرگذاری حوزه‌های مختلف بر روندِ مدیریت را بهتر دریابد. شاید اگر فاصله زمانی مطالعه و دوره‌های تاریخی مدیریت کمتر می‌بود و یا منابع موثقی پیش از این اثر به تحریر در می‌آمدند، از زحمت مؤلفان در جمع‌آوری داده‌های گسترده و متنوع به منظور افزایش دقت، صحت و وسعت اطلاعات تاریخی موردنیاز در تبیین تاریخ مدیریت در ایران تا حدی می‌کاست. با این حال، این مطالعه توانسته است اعتبار خود را با تطبیق داده‌های مکتوب و شفاهی متعدد، متنوع و مختلف افزایش دهد و روایت خود را از این طریق صحت‌گذاری نماید. واقعیت آن است که مطالعه تاریخ اندیشه اداری در غرب در توسعه نظری و کاربردی این دانش نقش داشته است. دانستن اینکه دانش اداره و علم مدیریت^۱ از بافت^۲ صنعتی شدن^۳ در غرب در دهه‌های نخستین قرن هجده تا نخستین دهه‌های قرن نوزدهم میلادی سر برآورد و متولد شد، تا دوره‌ای که مبارزاتی برای حرفه‌ای شدن این رشته از ۱۹۰۰ تا ۱۹۳۰ توسط بسیاری از متفکران اولیه مدیریت صورت گرفت و تا دوره رکود بزرگ آمریکا از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹ که از آن به عصر افسردگی مدیریت یاد می‌شود و دوران ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۳ که به رونق مدیریت و تأسیس ساختارهای مهم آموزشی مدیریت شهرت دارد و دوره جنبش اصلاحات مدیریتی در ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۰ که بر تلاش بر اصلاح آموزش مدیریت تمرکز داشت و در نهایت دوران مدیریت مدرن که همراه با پیشرفت‌هایی در دانش مدیریت بود (Swanson and Holton, 2001)، همه و همه به درک بهتر گذار این رشته از وضعیت اولیه خود به آنچه که امروز به عنوان یک دانش توأمان نظری و کاربردی به دست ما رسیده است و در توسعه و عمق بخشی به آن اثر دارد. مطالعه کتاب تاریخ معاصر اندیشه اداری در ایران به خواننده بینشی خواهد داد تا چگونگی شکل‌گیری اندیشه مدیریت نوین در ایران و نحوه توسعه و تکامل آن تا به امروز را دریابد. محتوای کتاب نشان می‌دهد که مؤلفان سعی داشته‌اند تا تصویری جامع از نخستین سال‌های پیدایی تا سال‌ها بعد که این دانش با فراز و فرودهای مختلفی روبه‌رو گردید را به عنوان یک نظام علمی دوران معاصر ارائه دهند. جستجو در منابع تاریخی و بهره‌مندی از پیشکسوتان مدیریت که تاریخ شفاهی این روند را روایت کرده‌اند، به دوره‌هایی که مدیریت در ایران سپری نموده منتج شده است. آگاهی از تاریخ معاصر اندیشه اداری در ایران کمک خواهد کرد تا اندیشه‌ورزان و مصرف‌کنندگان این دانش در ایران بیش از پیش مدیریت را به عنوان یک علم دنبال نمایند. هر چند

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۳
دوره پنجم، شماره دهم



به عقیده اکرمی (۱۳۸۹) باید به برخی از مشکلات و مسائل حوزه تاریخ‌نگاری علم توجه داشت، از جمله اینکه:

تربیت متخصص تاریخ علم باید یک وظیفه ملی تلقی شود و مسئولان و نهادهای ذی‌ربط باید از هیچ کوششی در تحقق شایسته آن دریغ نورزند. مسئله دوم این است که کسانی باید جذب این رشته شوند که به آن علاقه دارند و عشق می‌ورزند و از توانایی و خلاقیت فکری لازم در کسب دانش و فن درخور و بهره‌برداری بهینه از اسناد برخوردارند و می‌دانند که چه رشته جذاب و نیازمند ابتکارات ویژه، اما شاید فاقد درآمد مطلوبی، را برگزیده‌اند. مسئله سوم تأمین اعضای هیئت علمی و پذیرش دانشجوی دکترا است. هم‌اینک افراد انگشت‌شماری در این حوزه تدریس می‌کنند و متخصصان آکادمیایی آن در کشور به شمار انگشتان یک دست نمی‌رسد. مشکل چهارم عدم وجود متولی آکادمیک ثبت شده با کادر و مدیریت ثابت و دارای برنامه است. مسئله دیگر مشکل مالی، یعنی داشتن منبع مالی لازم و هزینه کردن شایسته آن، مشکلی است که با گفتن آن مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود (فانی و اکرمی، ۱۳۸۹، ۱۱۳۸).



با اندکی مسامحه و نگاهی موشکافانه می‌توان این مسائل را به تاریخ‌نگاری علم مدیریت در ایران نیز تعمیم داد، البته باید اذعان داشت که در میان بسیاری از پژوهشگران و صاحب‌نظران مدیریت در ایران بر سر انجام مطالعات تاریخی توافقی نیست، چه آنکه کمیابی منابع و متونی که به سیر تاریخی مدیریت در ایران پرداخته باشند، مؤید این مطلب است. شاید یکی از دلایل این امر را باید در چیستی مفهوم تاریخ و ضرورت پرداختن به آن در نزد جامعه علمی مدیریت فرض دانست. ای‌اچ کار (۱۹۹۰) در کتاب معروف خود تاریخ چیست^۱ می‌گوید تاریخ فرایند انتخاب مفاهیم معنادار تاریخی است (Carr, 1990, 105). رامپولا (۲۰۰۱) در تعریف تاریخ می‌گوید مطالعه تاریخ، مطالعه عقاید، خواسته‌ها، اقدامات و مطالعه نهادهای بشری است. وقتی تاریخ را مطالعه می‌کنیم، به ریشه‌های نهادهای مدرن، ایده‌ها، ارزش‌ها و مسائل می‌پردازیم (Rampolla, 2001, 1). در واقع، بیشتر افراد تاریخ را برحسب دوره‌های جداگانه برای مثال دوره کلاسیک، قرون وسطا یا دوره مدرن می‌بینند که هر کدام روش متفاوتی از زندگی را نشان می‌دهند. در عین حال، مطالعه تاریخ اغلب تنها با بازگرداندن حقایق مربوط به گذشته مشخص می‌شود. بنابراین، تاریخ مانند یک کتاب است که هر فصل یک مرحله یا دوره متفاوت از رشد انسان را ترسیم می‌کند (Black & MacRaild, 1997, 3). اما درباره فایده تاریخ دیدگاه‌های متفاوت و گاه متناقضی بیان شده است. در نگاهی کلان شاید بتوان آراء و نظریات موجود

را به دو دسته قائلین به ناسودمندی تاریخ و قائلین به سودمندی تاریخ تقسیم نمود. دسته نخست از دلایلی که به ناسودمندی تاریخ مطرح می‌کنند، عدم تکرار تاریخ است. به زعم آنان هر حادثه و شرایط تاریخی منحصر به فرد است. شاید تشابهاتی میان حوادث و شرایط تاریخی وجود داشته باشد، اما همه می‌دانند که تاریخ عیناً تکرارپذیر نیست... و تشابه‌سازی انسان بین شرایط کنونی و شرایط گذشته، در مواردی باعث ضرر و زیان هم شده است. هگل می‌گفت تمام آنچه از تاریخ می‌توان آموخت این است که از تاریخ هیچ نمی‌توان آموخت. مشکل دیگری که برای درس گرفتن از تاریخ و فایده‌مندی آن مطرح می‌شود، استناد به یکی دیگر از مشخصات علم تاریخ است که از آن به‌گزینشی بودن یاد می‌شود. اینان بر این اعتقادند که تاریخ، انبانی از داده‌های جورواجور و ضد و نقیض است که هر مراجعه‌کننده‌ای، از آن، آنچه را می‌پسندد و با پیش‌فرض‌های سازگاری دارد، انتخاب می‌کند و در مقابل، هر آنچه را که با افکار و اندیشه‌ها و پیش‌فرض‌های ناسازگار است، به کناری گذاشته و یا اساساً نمی‌بیند. مطلب دیگر درباره خصائص ذاتی انسان است. به این معنا که انسان به سبب داشتن ویژگی‌های ذاتی مانند نسیان و غفلت نمی‌تواند از تاریخ به مثابه سرگذشت انسان‌های گذشته درس بگیرد. نسیان، آفت حافظه انسانی است. آنچه مشمول زمان شود آرام آرام از ذهن انسان پاک می‌شود. انسان همچنین به رغم آگاهی از سرگذشت انسان‌های گذشته، باز هم در حیات اجتماعی خود دچار اشتباه و خطا می‌شود، و علت آن چیزی جز وجود عنصر غفلت در ذات انسان نیست (حضرتی، ۱۳۹۷، ۶۰). اما دسته دیگری از اهل نظر دیدگاه متفاوتی به تاریخ دارند. اعتقاد آنها بر این است که تاریخ علمی سودمند است و به قول دکارت در اثر گفتار در روش خود، آگاهی از تاریخ مایه بلندی طبع و پرورش قوه تعقل در آدمی می‌شود. در این نگره، انسان با درس گرفتن از تاریخ می‌تواند خوشبختی دنیوی و سعادت اخروی را برای خود رقم بزند. از این‌رو، خیلی از نویسندگان دوره سنت در مبحث فایده تاریخ به مقوله عبرت تأکید فراوان دارند. بحث دیگر آن است که توجیه تاریخ با توسل به معرفت معطوف به آینده به‌دست نمی‌آید. وظیفه تاریخ این نیست که جام جمی به‌دست ما دهد تا شکلی که امور به خود می‌گیرند، با نظر در آن بر ما هویدا شود. نقش تاریخ در ارتباط با آینده این است که حکمت می‌آموزد، نه علم. دانش تاریخی به ما نمی‌گوید چه رخ خواهد داد، بلکه زمینه‌ای در اختیار ما می‌گذارد تا رفتار افراد انسانی، جوامع و نهادها و نحوه واکنش آنها به چالش‌ها و فرصت‌ها را تحت متنوع‌ترین شرایط بفهمیم. به هر حال، رویکرد ابزارگرایانه به تاریخ از حیث بهره‌مندی از فوائد آن، مخرج مشترک غالب نویسندگان دوره سنت بوده است. در دوره مدرن، فایده تاریخ بیشتر به عنوان مقوله هویت‌بخش مورد توجه قرار گرفته است. با شکل‌گیری جریان‌های فکری‌ای مانند ناسیونالیسم، قوم‌گرایی و...، تسخیر تاریخ برای اخذ هویت ملی و قومی، دوباره اذهان را به صورت جدی متوجه این رشته علمی کرد. به ویژه با ظهور کشورهای نوظهور، تاریخ‌شناسی به

عنوان مهم‌ترین ابزار هویت‌سازانه مورد توجه آنان قرار گرفت. در جهان معاصر با ظهور اندیشه‌های جدیدی مانند جهانی‌سازی و ...، حفظ هویت‌های قومی، محلی و منطقه‌ای دغدغه اصلی کسانی شد که به گونه‌ای خود را در معرض اندیشه‌ها و فرهنگ‌های مسلط جهانی احساس می‌کردند. شعار بازگشت به خویشتن برای حفظ خود در مقابل هجمه دیگران بیش از پیش از زبان اندیشمندان و ایدئولوگ‌ها به گوش می‌رسید. در همه این اوضاع و احوال، تاریخ به عنوان نشان‌دهنده شناسنامه هویتی هر قوم و ملتی عزیز شمرده می‌شد (حضرتی، ۱۳۹۷، ۶۳). دو دغدغه اصلی دیگر که باید برای جوامع علمی و دانشگاهی مدیریت در موضوع پرداختن به تاریخ مدیریت مطرح باشد عبارت‌اند از اینکه تاریخ مدیریت را چه کسانی باید بنویسند و دوم آنکه موضوع تاریخ مدیریت چه باید باشد. در خصوص مسئله اول، سؤال اصلی اینجاست که اگر تاریخ علم، علم در معنای science در نظر گرفته شود، باید اهل علم بنویسند یا مورخین؟ اکرمی (۱۳۸۹) در پاسخ به این سؤال بیان می‌دارد که:

به نظر بینابین است یعنی کسی که به تاریخ علم می‌پردازد، باید حتماً از علم بداند و علم را بشناسد و تاریخ‌نگاری هم بداند. کسی که با فیزیک یا شیمی یا ریاضیات یا روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی آشنا نیست، نمی‌تواند از تاریخ این علوم یا چگونگی پیشرفت آنها بگوید. عکس آن نیز درست است. یک استاد طراز اول فیزیک، که تحقیقات و مقالات بسیار ارزنده و مهمی هم در این رشته دارد، اگر با تاریخ و تاریخ‌نگاری و روش کشف و گزارش رویدادهای علمی در بستر تاریخی آنها آشنا نباشد، نمی‌تواند تاریخ علم فیزیک بنویسد. باید فردی این کار را انجام دهد که با هر دو علم آشنا باشد، یعنی هم علم خاص مورد نظر و هم علم تاریخ‌نگاری (فانی و اکرمی، ۱۳۸۹، ۱۱۲۵).



پس، یکی از دغدغه‌های تاریخ‌نگاری مدیریت باید تربیت مورخ باشد. این مهم حاصل نمی‌شود مگر به آموزش علم تاریخ و روش‌های تاریخ به کسانی که دانش مدیریت را به صورت علمی و دانشگاهی کسب کرده‌اند. فانی (۱۳۸۹) در خصوص اهمیت تاریخ‌نگاری علم توسط متخصصان تاریخ آموخته و پرداختن به تاریخ هر علمی به عنوان یک زمینه مطالعاتی اصلی همان علم، بیان می‌دارد که:

اما اینکه تاریخ علم را چه کسی باید بنویسد و از چه بگوید؟ در واقع هدف تاریخ‌نگاری علم پاسخ به همین پرسش است. در تاریخ علم سه مرحله داشته‌ایم. در گام اول علما خود می‌نویسند یعنی کسی که متخصص یک حوزه بود، در همان مورد تاریخ می‌نوشت. مانند تاریخ الکترونیسته که پرستلی نوشته است. گام دوم یا مرحله جدید از زمان آگوست کنت وارد شد. آگوست کنت عقیده داشت که تاریخ جهان را باید تقسیم‌بندی کرد و مرحله مهم این تقسیم، علم است. پس، فیلسوفان

شروع به نوشتن تاریخ علم کردند. این اتفاق در قرن نوزدهم افتاد. در مرحله سوم بود که تاریخ‌نگاری علم، به صورت یک رشته علمی درآمد. جورج سارتن در مورد تاریخ علم مقاله‌ای دارد که به فارسی هم ترجمه شده است. وی بنیان‌گذار تاریخ علم است (فانی و اکرمی، ۱۳۸۹، ۱۱۲۷).

در خصوص مسئله دوم یعنی موضوع مطالعه تاریخ مدیریت باید در نظر داشت که تاریخ معاصر اندیشه اداری در ایران را باید از تاریخ دیوانی دوره‌های پیشین تفکیک کرد و هر دوره به تنهایی موضوع مطالعه تاریخ اداری باشد. چه آنکه، تاریخ اداری یا تاریخ دیوانی در ایران دوره قاجار به قبل، در انحصار کسانی خاص بوده است. همه خانواده‌های حکومت‌گر دیوانی در ایران، با شغل پدرشان به دنیا می‌آمدند، البته غیردیوانی‌ها هم به همین ترتیب بودند. مثلاً جوانان کوزه‌گر و درودگر هم شغل پدر خود را ادامه می‌دادند، ولی در سازمان اداری ایران هیچ‌گاه جایی برای نفوذ عناصر دیگر وجود نداشته است. در بخش‌هایی از تاریخ ما هست که در ایران بعد از اسلام کسانی در روستاها بودند که می‌خواستند بیایند علم دین بخوانند، مراکز و سازمان‌ها و نهادهایی بودند که آنها را هدایت می‌کردند، فی‌المثل مدرسه‌ها، مساجد، موقوفه‌ها و امثال این نهادها دست این افراد را می‌گرفتند. اشخاصی هم بودند که زندگی خود را وقف علم می‌کردند و به آنها تعلیمات لازم را می‌دادند؛ اما به قدری انحصار در کار دیوانیان ما وجود داشت، که خانواده‌های دیوانی در حد تخصص‌های پیچیده شغلی، حتی سبک نوشتار خود را هم به کسی یاد نمی‌دادند (شعبانی، ۱۳۸۹، ۱۳۸۲). آنچه مسلم است در تاریخ ما، کارکردگرایی^۱ مسئله اساسی و راز واقعی ماندگاری این تشکیلات است. هر حاکمی هم که بر ایران مسلط می‌شد، همین که پایش را از اسبش بر زمین می‌گذاشت و در کنار مردم قرار می‌گرفت، می‌دانست که همان اسبش جو می‌خواهد و خودش غذا و ملتزمانش خانه و مسکن. پس باید تلاش کند که این نیازها تأمین شود و همین کار را هم باید با همه مردم اطرافش انجام دهد. همه کسانی که در مجموعه همراهان قدرت سیاسی نظامی قرار داشتند، می‌دانستند باید با مردم کنار بیایند. این کار فقط از طریق وجود یک مرد برجسته حاکم بر سازمان‌های اداری انجام می‌شد که ما در عرف‌های مختلف اداری خودمان، اینها را با اسامی و القاب مختلفی چون وزیراعظم، صاحب دیوان، نظام الملک و بعدها اعتمادالدوله و غیره می‌خوانیم. این جایگاه هم به عنوان دوم شخص مملکت از نظر سلسله مراتب قدرتی در تمام تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام وجود داشته و انتخاب وی براساس یق، اعدل، اصلح، و اکرم الناس و البته اقبال افراد بوده است. این حکیم، حاکم فی الواقع حکیمی است که باید ادعای حاکمیت نداشته باشد و بی‌آنکه عنوان حاکم داشته باشد، همواره کارهای خان حاکم را انجام دهد (شعبانی، ۱۳۸۹، ۱۳۸۳). نکته جالب این است

که در ایران و در خلال همه ادوار تاریخی، مسئولیت وزارت اعظمی که در ایران قدیم می‌گفتند بزرگ فرمدار یا بزرگ فرماندار یا حتی همان بزرگمهر مشهور، همیشه باید به عهده یک ایرانی باشد، چرا؟ چون می‌تواند با بدنه جامعه در تماس باشد. کلیت جامعه را بشناسد و زبان مردم را بداند. حرف آنها را بشنود، با غم‌هایشان آشنا باشد، نکات قوت و ضعف زندگی آنها را درک کند و به نوبه خود از مقام عقلانیت اجتماعی، دیوانی و سیاسی کافی برخوردار باشد. کسی که اگر فرمانی می‌دهد، نافرمانی نشود. درست است که پشتوانه فرمان عبارت است از طغرا یا منشور یا حکم و ... که شاه باید امضاء کند، ولی این دانایی این فرد است که چگونه نامه را انشاء کند. [بنابراین] سازمان اداری مرکب بود از افراد بسیار پخته، مجرب، بافضیلت و دیوان سالار که همیشه این محدوده را طوری حفظ می‌کرد که آدم‌های غیروارد و جاه طلب در آن جا باز نکنند یعنی نوع نظام اداری ایران برای همه پذیرفته شده بود و عملاً کارهایی را انجام می‌داد که سهل و ممتنع بود. هم کار مردم راه می‌افتاد و هم کسی نبود که بگوید این وزیر اعظم را بگذارید کنار، من به جای او این کارها را انجام می‌دهم (شعبانی، ۱۳۸۹، ۱۳۸۴).

ما حتی یک نمونه نداریم که دیوانیان غیرایرانی و غیرمردمی باشند، یعنی وابسته به اکثریت مردمی که در مملکت بودند، نباشند. از روزگار غزنویان تا پایان قاجاریه کل کسانی که حاکمیت ایران را در اختیار دارند، حاکمیت از نظر صوری یعنی قدرت سیاسی و نظامی است؛ ولی در تمامی این ادوار در تمامی مراکز استانی ما آن افرادی که کارها را پیش می‌بردند، بومی بودند. در واقع این به فرهیختگی جامعه ایرانی برمی‌گردد یعنی دانشی بودن و تخصصی بودن کار اینها و پایبندی به کلیه مضامینی که مشاغل بسیار مهم آنها اقتضاء داشت. برای کارهایی که انجام می‌دادند، باید بسیار هوشیار می‌بودند (شعبانی، ۱۳۸۹، ۱۳۸۵). این جایگاه تاریخی ایران از آنجایی که با علم و تجربه توأم بود و ثمربخشی خود را نشان داده بود، در تمام ادوار بعد هم که ایرانی‌ها شمشیری نداشتند، ادامه داشت. این همان حرفی است که می‌گویند عبدالملک ابن مروان گفت که ایرانی‌ها هزار سال دنیا را اداره کردند و یک روز به ما نیاز نداشتند، ما یک روز نمی‌توانیم قلمرو خود را اداره کنیم که بی‌نیاز از ایرانی‌ها باشیم. این واقعیتی است که ایرانی مفید بودن خود را هم به عبدالملک نشان می‌داد، هم به قبلی‌ها و هم به بعدی‌های او (شعبانی، ۱۳۸۹، ۱۳۸۴). شعبانی (۱۳۸۹) در پاسخ به این سؤال که ما می‌دانیم در ایران عمر سلسله‌ها طولانی نیست، و به رغم این بی‌ثباتی در رأس حاکمیت، به نظر می‌آید نوعی تداوم در دستگاه دیوانی وجود داشته است، به ویژه در دوره بعد از اسلام و مثلاً یکی از آخرین افراد این جماعت میرزا مهدی خان استرآبادی بود که کتابش با عنوان سیدالإنشاء نوظهور درباره آداب نوشتن و منشی‌گری تا دهه سی قرن حاضر در مکتب خانه‌ها تدریس می‌شد. سؤالی که اینجا مطرح است این است که کشوری به این اهمیت در زمینه اداری که به کشورهای دیگر بسیار آموخته، چرا در نظام آموزشی خود توجهی به این درس تاریخ اداری نمی‌کند؟ در دنیا ما تاریخ اداری را به عنوان یک تخصص داریم، یعنی فرد لیسانس تاریخ اداری می‌گیرد، واقعاً چرا در کشوری به این عظمت توجه به این موضوع کمتر است؟ شعبانی پاسخ می‌دهد که:



فرمایش شما دقیقاً درست است ولی علت این، غرب زدگی و جهانی زدگی ما نیست ولی جهانی شدن ما هست. در واقع، در عصر حاضر اینها فایده بخش نیست، تا زمان رضاشاه ما اینها را داریم، یک کتابی است مربوط به آقای دکتر مصدق که خاندان های دیوانی ایران را معرفی می کند و آقای ایرج افشار آنها را چاپ کرده حدود هفت هزار و چند صد نفر از خانواده های حکومت گر دیوانی را معرفی کرده است. هفت هزار خانواده که هفت هزار شغل را رقم زده اند. اما هنگامی که به زمان رضاشاه رسید، ما با توسعه ناگزیری روبه رو شدیم...، که این چند هزار خانواده تبدیل شدند به چند میلیون نفر، و علوم جدید وارد عرصه شدند که با دانش قدیم قابل سازمان دهی نیستند (شعبانی، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰).

و اینکه اطلاعات گذشته را به نسل جدید انتقال دهید و الگوسازی کنید که بر مبنای این داده ها ساختاری درست کنید و این ساختار را به کار گیرید و از روی کارکرد اینها مدل بسازید عملی نیست...، اما به تاریخ اداری به عنوان یک درس مستقل می شود توجه کرد (شعبانی، ۱۳۸۹، ۱۳۹۱).
مخلص کلام آنکه کتاب تاریخ معاصر اندیشه اداری توانسته است به خوبی به ادبیات و پیشینه چند دهه معاصر رشته مدیریت که از طریق آموزش به ایران انتقال یافت، بپردازد، اما نه کتاب و نه مؤلفان ادعا ندارند که توانسته اند تاریخ را بی کم و کاست و با همه جزئیات روایت کنند. کتاب حاضر اما قطعاً می تواند آغاز و مرجعی برای انجام سایر مطالعات تکمیلی در سیر تحولات تاریخی مدیریت در همه زمینه ها و زیرشاخه هایش باشد.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۳
دوره پنجم، شماره دهم



منابع

۱. الوانی، سید مهدی و شبیانی فر، محمد شهاب (۱۴۰۲). تاریخ معاصر اندیشه اداری در ایران. انتشارات سازمان مدیریت صنعتی. چاپ اول.
۲. الوانی، سید مهدی و شبیانی فر، محمد شهاب (۱۴۰۲). تاریخ نگاری شفاهی دانش مدیریت در ایران. مدیریت فرهنگ سازمانی، ۲۲ (۱). صص ۱-۲۰.
۳. حضرتی، حسن (۱۳۹۷). روش پژوهش در تاریخ شناسی: با تجدیدنظر و اضافات. نشر لوگوش. چاپ اول. ویراست دوم.
۴. دانشگاه تهران (۱۳۳۸). پنجمین سال تأسیس مؤسسه علوم اداری دانشکده حقوق. انتشارات دانشگاه تهران.
۵. شعبانی، رضا (۱۳۸۹). نظام اداری ایران در گفت و گو با دکتر رضا شعبانی. جستارهایی در تاریخ و تاریخ نگاری. جلد دوم. تهیه و تنظیم حبیب الله اسماعیلی و منیر قادری. خانه کتاب.
۶. شبیانی فر، محمد شهاب (۱۳۹۹). بررسی سیر تطور علم مدیریت در ایران: با محوریت مدیریت منابع انسانی. رساله دکترا به راهنمایی سید مهدی الوانی و عباس علی رستگار و مشاوره حسین دامغانیان و

- حسن دانایی فرد. دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری دانشگاه سمنان.
۷. شیبانی فر، محمد شهاب؛ الوانی، سید مهدی؛ رستگار، عباس علی؛ دامغانیان، حسین و دانایی فرد، حسن (۱۳۹۹). سیر تاریخی دانش مدیریت در ایران. فصلنامه پژوهش های مدیریت عمومی. ۱۳(۴۸). صص ۵-۲۵.
۸. فانی، کامران و اکرمی، موسی (۱۳۸۹). تاریخ علم و فناوری در ایران در گفت و گو با استاد کامران فانی و دکتر موسی اکرمی. جستارهایی در تاریخ و تاریخ نگاری. جلد دوم. تهیه و تنظیم حبیب الله اسماعیلی و منیر قادری. خانه کتاب.
۹. لپاوسکی، آلبرت (۱۳۳۴). فن اداره. ترجمه علی اصغر مهاجر. به سفارش مؤسسه علوم اداری. کتاب فروشی ابن سینا و مؤسسه انتشارات فرانکلین.
10. Amdam, Rolv Petter (2007). Business education. In Book: The oxford handbook of Business History. Edited by Geoffrey Jones & Jonathan Zeitlin. Oxford University Press. 1st published 2008.
11. Barney, Jay B. & Shujun Zhang (2009). The Future of Chinese Management Research: A Theory of Chinese Management versus A Chinese Theory of Management. Management and Organization Review. 5:1. Pp. 15-28.
12. Bell, Emma & Scott Taylor (2013). Writing history into management research. Management & Organizational History. Vol. 8. No. 2. Pp 127-136.
13. Black Jeremy and Donald M. MacRaidl (1997). Studying History. Macmillan Publishers. 1st published.
14. Carr, Edward Hallett (1990). What is history? Penguin books. Reprinted.
15. Fernández Rodríguez, Carlos Jesús & Ernesto R. Gantman (2011). Spain and Argentina as Importers of Management Knowledge (1955-2008): A Comparative Analysis. Canadian Journal of Administrative Sciences. 28(2). Pp. 160-173.
16. Floyd, David (1999). Eastern and Western management practices: myth or reality? Management Decision. 37/8. pp. 628-632.
17. Geiger, Roger L. (1991). Book review: Management and Higher Education since 1940: The Influence of America and Japan on WestGermany, Great Britain, and France by Robert R. Locke. History of Education Quarterly, Vol. 31, No. 1. Spring. Pp. 107-109.
18. Hitt, Michael A., J. Stewart Black & Lyman W. Porter (2012). Management. Prentice Hall publishing. 3rd ed.
19. Jamil, Rossilah (2015). Agents of American hegemony in management education: Evidence from Malaysia. The International Journal of Management Education. Vol. 13. Pp. 302-315.
20. Kaplan, Andreas. (2014). European management and European business schools: Insights from the history of business schools. European Management Journal. Vol. 32. No. 4. Pp 529-534.
21. Keulen, Sjoerd & Araonald Kroeze (2014). Introduction: the era of management: a historical perspective on twentieth-century management. Management & Organizational history. Vol. 9. No. 4. Pp 321-335.
22. Koontz, Harold. (1961). The Management Theory Jungle. The Journal of the Academy Of Management. Vol. 4. No. 3. Pp 174-188.
23. Lemak, David J. (2004). Leading students through the management theory jungle by following the path of the seminal theorists: A paradigmatic approach. Journal of Management Decision. Vol. 42. No. 10. Pp 1309-1325. Emerald Group Publishing Limited.
24. Leung, Kwok (2012). Indigenous Chinese Management Research: Like It or Not, We Need It. Management and Organization Review. Vol. 8. Issue. 1. Pp. 1-5.
25. Li, Yaling (2018). The Origin of Eastern & Western Management Ideas and Research Prospect. Advances in Social Science, Education and Humanities Research, volume 213. 4th International Conference on



- Humanities and Social Science Research (ICHSSR 2018). Pp. 535-537.
26. McNay. Ian. (1973). European Management Education: History, Typologies and National Structures. Management education and development. Vol. 4. issue: 1. April. Pp. 3-13.
27. Neal, Mark & Jim L. Finlay (2008) American Hegemony and Business Education in the Arab World. Journal of Management Education. Vol. 32, No. 1, February. Pp. 38-83.
28. Newell, Sue (1999). The transfer of management knowledge to China: building learning communities rather than translating Western textbooks? Education Training. Vol. 41, Iss, 6/7. pp. 286-294.
29. Novicevic. Milorad M., Jason Owen, Jennifer Palar, Ifeoluwa Tobi Popoola, and David Marshall (2015). Article: Management and Organizational History: Extending the State-of-the-Art to Historicist Interpretivism. In Book: Management History: Its Global Past and Present. Edited by Bradley Bowden & David Lamond. A volume in Management History: Global Perspectives. Bradley Bowden, Series Editor Information Age Publishing Inc.
30. Rampolla. Mary Lynn (2001). A Pocket Guide to Writing in History. Bedford Books. 3rd ed.
31. Swanson. Richard A. and Elwood F. Holton III (2001). Foundations of Human Resource Development. Berrett-Koehler Publishers, Inc. 1st Ed.
32. Wren, Daniel A. (1987). Management history: issues and ideas for teaching and research. Journal of Management. Vol. 13. No. 2. Pp 339-350.